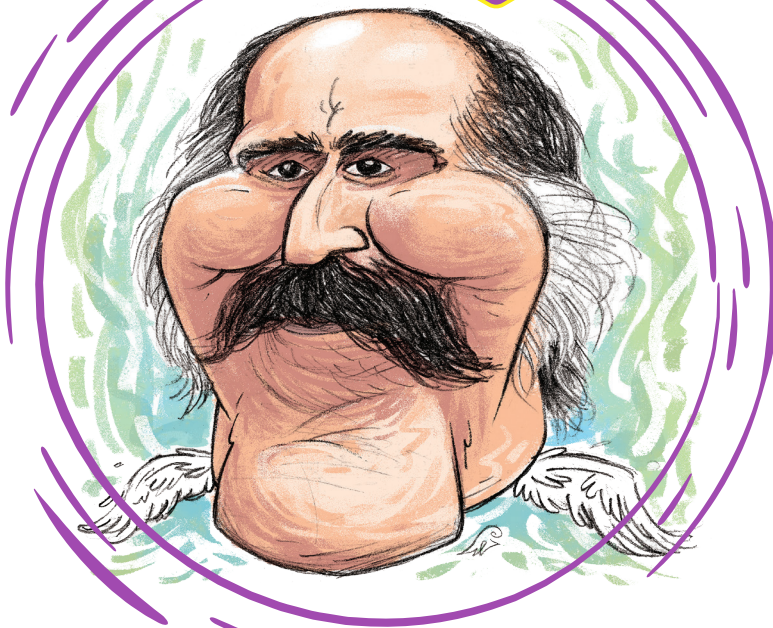


روزنه



عبید زمان، ابوالفضل زرویی نصرآباد

در این شماره از مجله طنز ایران، در بخش «زندونه» مانند شماره‌های قبل، تلاش کردم یکی دیگر از چهره‌های مطرح طنزپردازی کشور را در قالب طنز معرفی کنم اما نتوانستم. شخصی که برنده لوح افتخار و سرو بلورین از اولین و سومین جشنواره شعر فجر است و او را برترین شاعر طنزسرا پس از انقلاب اسلامی می‌دانند. طنزپردازی که در نظم و نثر صاحب سبک بود. نویسنده‌ای که کتاب «ماه به روایت آه» در باره حضرت ابوالفضل(ع) برگزیده کتاب ادبی سال عاشورای ۱۳۹۴ شد.



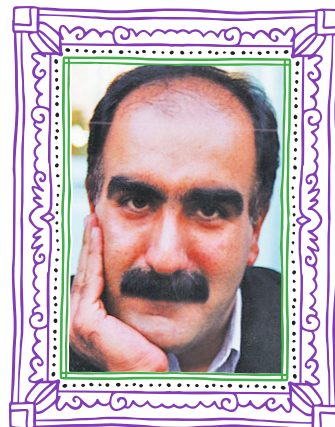
۱

تلاش کردم طنزپردازی که عمرش را وقف آوردن خنده بر لب مردم کرده است را با متنی طنز، معرفی کنم. نتوانستم. واقعا این بار نتوانستم. کتاب‌هایش را خواندم و مانند سابق خندیدم اما نتوانستم در قالب طنز معرفی‌اش کنم. وقتی جمله دوست طنزپردازش «عباس حسین‌نژاد» را درباره‌اش خواندم، نشستم به گریه کردن. «شاید خیلی از ما درکی از این فقر نداریم که آدمی که می‌خواست سرکلاس دانشگاه برود، آن‌قدر زود یا آن‌قدر دیرتر از دیگران سر کلاس رود که کسی نبیند کفش‌های او پاره است.» قبلا فقط آثار زرویی را خوانده بودم و می‌خندیدم اما در دو هفته‌ای که پیرامون شخصیتش مطالعه کردم هربار بیشتر گریه کردم. واقعا نتوانستم متنم را طنز بنویسم. قصد نوشتن برای این شماره را هم نداشتم. روز آخر فقط گفتم برای مجله بدقولی نکرده باشم و این را فرستادم.



۲

امید مهدی‌نژاد دهمین شماره از مجله سه‌نقطه را در بهمن ۱۳۹۸ به‌طور اختصاصی درباره ابوالفضل زرویی نصرآباد منتشر کرده است. آن را از لابه‌لای کتاب‌های کتاب‌خانه می‌آورم و می‌خوانم. باز لیخنده‌ایم به بغض و گریه گره می‌خورد. طنزپردازی که در چهل‌سالگی موی سرش سفید شده بود. در جوانی پیر شد و فروریخت. بیماری قلبی و فقر و فراموشی بر قامت ابوالفضل زرویی چنگ انداخته بود. چندسال پایانی عمر، تهران را ترک کرد و به خانه پدری‌اش در احمدآباد مستوفی رفت و به‌جز افراد معدودی، هیچ‌کس از او خبری نگرفت و احوالی نپرسید. می‌گویند امید مهدی‌نژاد هربار به بهانه‌ای دوستانش را جمع می‌کرد و به او سر می‌زد. همه افراد دور و نزدیکش می‌گویند، مؤدب، سروقد، کم‌حرف، سربه‌زیر، خوش‌کلام، مهربان و ملا بود. پشت تبسم همیشگی‌اش، غمی سنگین داشت که در دل نهانش می‌کرد و بر شانه‌های بلندش حملش می‌کرد تا ابوالفضل زرویی نصرآباد، عباس‌تر شود. آزاده بود. از قید همه احزاب، اشخاص، میزها، نام‌ها و چرب و شیرین دنیا، رهیده بود.



۳

ابوالفضل زرویی نصرآباد، نویسنده، شاعر، پژوهشگر و طنزپرداز معاصر است که شغلش نویسندگی بود. این جمله معروف سیدعلی موسوی گرماردی درباره زرویی را شنیدیم که «زرویی، عبید زاکانی طنز معاصر است.» همچنین صحبت‌های گل آقا (کیومرث صابری) را شنیدیم که در پاسخ به سوال خبرنگاری در سال ۱۳۷۱ که از او پرسید: «چشم امیدتان در طنزنویسی امروز به کیست؟» گفت: «... قلمی که عبید و دهخدا در دست داشتند، الان بی‌صاحب نیست. طنز دارد جان می‌گیرد. یکی از مشهورترین طنزنویسان امروز ما ملانصرالدین (ابوالفضل زرویی نصرآباد) فقط ۲۳ سال دارد! چراغ‌ها دارند روشن می‌شوند. شهر چراغانی خواهد شد...»